

سیاست خارجی روسیه در افغانستان در قرن‌های ۱۸ و ۱۹

جمعه‌خان محمدی^۱

چکیده

سیاست خارجی روسیه تزاری تا قرن هجدهم نسبت به افغانستان، غیر فعال بود و تحت تأثیر دیدگاه کوهستانی و غیر قابل زرع افغانستان فرار داشت. بعد از آن که هندوستان در سیاست خارجی روسیه از اهمیت برخوردار شد، افغانستان به‌عنوان گذرگاه هند، خود به خود، در سیاست خارجی روسیه موقعیت پیدا کرد؛ اما نقش فعال و بی‌بدیل انگلیس در شبه‌قاره هند و افغانستان، ابتکار عمل را از روس‌ها در قرن‌های هجدهم و نوزدهم سلب کرد. از لحاظ منطقه‌ای، سیاست خارجی روسیه در افغانستان در قرن نوزدهم از دریچه ایران تاجار تعریف می‌شد و به نظر می‌رسد که این سیاست در وضعیت فعلی نیز تداوم همان سیاست گذشته باشد. دولت‌های افغانستان در قرن‌های هجدهم و نوزدهم، توان بهره‌برداری از منازعه قدرت‌ها را در قلمرو افغانستان نداشتند و نتوانستند در میدان بازی شطرنج، منافع کشور را دقیقاً شناسایی و تأمین کنند.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی روسیه، سیاست خارجی افغانستان، هوتکی‌ها،

احمدشاه ابدالی، درست‌محمد خان.

۱. استاد دانشگاه و پژوهشگر (jomae.khan.mohammadi@gmail.com).

مقدمه

حفظ توازن و نظم جهانی از یک سو و عدم تعرض به حق حاکمیت دولت‌ها از سوی دیگر، از مسائل مهم در روابط بین‌الملل است. گاه این مسائل با سیاست توسعه‌طلبانه تعدادی از کشورها و قدرت‌های بزرگ جهان در چالش قرار می‌گیرد. در نتیجه احتمال شروع منازعه بین کشورها و قدرت‌های مهم بین‌المللی زیاد می‌شود. در حالی که رویه آن‌ها با اصل توازن قوا و نظم بین‌المللی در سطح جهان سازگاری ندارد و منجر به جنگ‌های جهانی می‌شود.

اکثر کشورهای اروپایی در قرن‌های هجدهم و نوزدهم، دچار چنین وضعی شدند؛ به این معنا که آنان در صدد اشغال سرزمین‌های دیگران به‌عنوان مستعمره و یا الحاق به سرزمین خود برآمدند. آنان با مدد انقلاب صنعتی و پیدایش تکنولوژی‌های جدید، در موضع برتر نسبت به کشورهای آسیایی و آفریقایی قرار گرفتند و سیاست استعمارگری و اشغال سرزمین‌های دیگران را به منظور گسترش قلمرو جغرافیایی و جمعیتی‌شان در پیش گرفتند. روسیه تزاری یکی از کشورهای اروپایی بود که سیاست افزایش قلمرو جغرافیایی‌اش را شدیداً تعقیب می‌کرد. با آن‌که روسیه دارای سرزمینی وسیع و جمعیتی قابل توجه بود؛ اما از آن‌جا که در خارج از اروپا دارای مستعمره نبود؛ بنابراین، امپراطوری روسیه در قرن‌های هجدهم و نوزدهم، کشورهای ارمنستان، گرجستان، اوکراین، جزیره کریمه، قرقیزستان، قزاقستان، چین، ازبکستان، تاجکستان، ترکمنستان، آذربایجان و تعدادی از کشورهای دیگر را در بالکان، آسیای میانه و قفقاز با زور نظامی اشغال کرد. در پایان قرن نوزدهم، روسیه از یکی از طولانی‌ترین مرزها در کشورهای آسیایی و اروپایی برخوردار شد.

امپراطوری روسیه در قرن‌های هجده و نوزده، به تدریج، سیاست توسعه قلمرو سیاسی و امنیتی‌اش را به سوی افغانستان و شبه‌قاره هند گسترش داد؛ گرچه این کشور از مدت‌ها پیش هم به سوی شبه‌قاره هند و افغانستان چشم طمع داشت.

این مقاله متکفل بحث سیاست خارجی روسیه تزاری در مورد افغانستان در قرن‌های هجدهم و نوزدهم است که به خواننده نشان دهد که سیاست خارجی روسیه تزاری نسبت به افغانستان چگونه بوده است؟ آن‌ها چه منافعی را در افغانستان دنبال می‌کرده‌اند؟ مشکلات و چالش‌های فراروی آن‌ها در افغانستان چه بوده است؟ نگاه متقابل در سیاست خارجی افغانستان در برابر



روسیه چه بوده است؟ به همین خاطر، تلاش شده است که پاسخ پرسش‌های فوق از منابع روسی، انگلیسی و ایرانی، جست‌وجو شود تا دانسته شود که از دیدگاه هریک از این کشورها، رفتار روس‌ها در قرن‌های گذشته چگونه تفسیر و تحلیل می‌شده است؟

۱. جایگاه افغانستان در سیاست خارجی روسیه

جایگاه افغانستان در سیاست خارجی روسیه در قرن‌های هجده و نوزده، متأثر از دو دیدگاه بوده است.

۱-۱. کوهستانی و فاقد ارزش اقتصادی

به نظر می‌رسد که تا قرن هجدهم، دیدگاه غالب در سیاست خارجی روسیه تزاری نسبت به افغانستان عبارت از دیدگاه «کوهستانی بودن افغانستان» بوده است. در این دیدگاه، افغانستان اهمیت اقتصادی و جغرافیایی مهم برای روسیه نداشته است. تعدادی از مأموران استخباراتی روسیه که از چین، آسیای میانه و مرزهای افغانستان دیدن کرده بودند، اعتقاد داشتند که افغانستان اهمیت سیاسی برای روسیه ندارد. آنان در گزارش‌های خود گفته بودند که افغانستان سرزمین کوهستانی، برف‌گیر و دارای مزارع اندک است که اهمیت چندانی ندارد؛ لذا سیاست خارجی روسیه تزاری در مورد اهمیت افغانستان و جایگاه منطقه‌ای آن، تابع گزارش مأمورین استخباراتی آن کشور بوده است.

ظاهراً این نظریه، دیدگاه غالب بر دستگاه سیاست خارجی روسیه آن زمان بوده است. جز چند مأمور رسمی آن کشور که به افغانستان فعلی آمده‌اند، از جانب روسیه کدام حرکت سیاسی دیگر در افغانستان مشاهده نمی‌شود. احتمالاً افغانستان تا سال‌ها در سیاست خارجی روسیه مورد توجه قرار نداشته است.^۱ آنچه که نام افغانستان را در دستگاه سیاست خارجی روسیه زنده کرده بود، همجواری با هندوستان بوده که بعداً توضیح داده خواهد شد.

۱. آقای آریانفر در پاورقی کتاب کارگون، ترجمه خودش، نقل کرده که در سال ۱۸۳۳، یکی از کارمندان دارایی که دست‌اندرکار مسائل بازرگانی با آسیای میانه بود، در گزارش سالیانه خود نوشت: «افغانستان ارزش آن را ندارد که حکومت به خاطر آن خود را به زحمت بیندازد.» (بایگانی مرکزی دولتی تاریخ در پترزبورگ، فوند دفتری ویژه وزارت دارایی، بخش ویژه ۱ سال ۱۸۳۳، کارتن ۳/۳، فهرست ۲۱) در مکاتبات دولتی.

۲-۱. راه عبور به سرزمین طلای سرخ

از پایان قرن هجدهم به بعد، به تدریج نظریه کوهستانی بودن افغانستان جایش را به دیدگاه «افغانستان گذرگاه» داد. بر اساس این دیدگاه، افغانستان تنها سرزمینی بود که روسیه را می توانست به هندوستان وصل کند. از این نظر، افغانستان دروازه ورود و گذرگاه کشورگشایان به سوی هند بود. نه تنها روسیه که همه فاتحان بزرگ تاریخ، چشم طمع به هند، آرزوی رسیدن به این سرزمین و فتح آن کشور را در ذهن داشتند.^۱ «افغانستان گذرگاه»، از دید استراتژیست های روسیه، تنها راه گذر بود که روسیه را به هند وصل می کرد. «موقعیت کلیدی افغانستان در چهارراه گذرگاه های مهم استراتژیک و تجاری میان هند، ایران و آسیای میانه ناگزیر این کشور را به میدان رقابت های سیاسی و تجاری میان دو قدرت گردانید.» (کارگون، ۲۰۰۸: ۲۵)؛ لذا سیاست خارجی روسیه نسبت به افغانستان تغییر یافت و سیاست انزواگرایانه جایش را به سیاست نزدیکی به افغانستان داد.

۲. آغاز تماس های دیپلماتیک روسیه و افغانستان

اولین هیأت دیپلماتیک روسی در دوران «شهبزاده ایوان سوم» در نیمه نخست سال های دهه شصت سده قرن پانزدهم میلادی از افغانستان دیدار نمود. او هیأتی را به هرات - که آن دوران یکی از شهرهای مهم افغانستان تحت حاکمیت تیموریان بود - ارسال کرد. بر اساس منابع روس ها، این هیأت سرآغاز مبادله هیأت های تجاری بین دو کشور است. متقابلاً حکمران هرات به نام «ابوسعید»، در سال ۱۴۹۰ هیأتی را به سن پترزبورگ روسیه اعزام کرد. هدف افغان ها و روس ها از این ملاقات ها، علاوه بر آشنایی با کشورهای یکدیگر، برقراری روابط تجاری نیز بود. شاید هم حاکم هرات به دنبال حامی خارجی برای تداوم حکومتش می گشته. البته روس ها همواره هرات را دالان مهم رسیدن به هند می دانستند (کارگون، ۲۰۰۸: ۱۳).

۱. دلیل: سرزمین حاصل خیز، ثروت های افسانه ای و فقدان یک قدرت دفاعی قوی، انگیزه هایی بوده که کشورگشایان، طمع گرفتن آن را می کردند. داریوش ایرانی ۵۰۰ سال قبل از میلاد، اسکندر مقدونی ۳۰۰ سال ق. م، محمود غزنوی بین سال های ۹۹۷ تا ۱۰۲۶، یانزده بار به هند حمله و غنایمی زیادی را با خود آوردند. محمد گوری شش بار هند را اشغال (۱۲۰۶-۱۱۵۷) کرد، هم چنین تیمور لنگ (۱۳۹۸) و بابر شاه (۱۵۲۶) دهلی را تصرف نموده و آنجا را پایتخت خود ساختند. نادر شاه افشار (۱۷۳۹) الماس نور و تخت طاووس را با خود به ایران برد. احمدشاه درانی در سال ۱۷۵۶ هند را تصرف کرد. این ها از راه زمین هند را تصرف کردند و بعداً استعمارگران اروپایی به ترتیب پرتغالی ها، فرانسوی ها، هلندی ها و انگلیسی ها از راه دریا این کشور را تصرف کردند (هابکرک، ۱۳۷۹: ۸۳).



بعدها «ظهیرالدین بابُر»، بنیان‌گذار سلسله بابرهای در افغانستان، هیأتی را در سال ۱۵۳۳ به سرپرستی «خواجه حسین» با پیشنهاد دوستی و برادری به روسیه فرستاد. در سال ۱۶۴۲، شخصی به نام «نادر محمد»، والی بلخ، هم هیأتی را به روسیه اعزام کرد و متقابلاً در سال ۱۶۷۵، «یوسف قاسمف» از سوی تزار و «الکسی میخایلوویچ» برای دیدار از افغانستان و هند وارد افغانستان شدند (کارگون، ۲۰۰۸: ۱۴).

اما همه این تحرکات و تلاش‌ها، منجر به برقراری روابط پایدار دیپلماتیک بین افغانستان و روسیه نشد. روس‌ها تا قرن نوزدهم، تصمیم جدی برای حضور در افغانستان کوهستانی را نداشتند؛ لذا تبادل هیأت‌های دیپلماتیک جنبه سمبلیک داشت و به برقراری روابط پایدار نمی‌انجامید.

۳. سیاست خارجی روسیه و افغانستان در قرن هجدهم

سیاست خارجی روسیه به صورت جدی در مورد افغانستان از قرن هجدهم به بعد فعال شد. از این زمان به بعد است که آنان احساس کردند که باید با افغان‌ها یا با دولت‌های افغانستان وارد تعامل سیاسی شوند؛ بنابراین، سیاست خارجی روسیه را نسبت به افغانستان می‌خواهیم در دو قرن هجدهم و نوزدهم به صورت جداگانه مورد بررسی قرار دهیم.

۳-۱. سیاست خارجی روسیه و هوتکیان

شاید بتوان ادعا کرد که جدی‌ترین تماس بین روسیه و یکی از افغان‌ها در قرن هجدهم رخ داده باشد. آقای عزیزالله آریانفر معتقد است که او «ولین افغان بوده که با روس‌ها دیدار داشته است. میرویس هوتکی در آن زمان از مأموران «صفویه ایران» بود. هیأت روسیه به سرپرستی «ارتیمو ولیسنکی»، فرستاده «پیتر کبیر»، در سال ۱۷۱۶ در اصفهان با وی دیدار نمود. از بخت خوش روس‌ها در آن زمان یکی از افغان‌هایی که در دربار صفویه خدمت می‌کرد، «میرویس هوتکی»، نیز در آن شهر بود.

میرویس در آن دیدار خودش را به سفیر روسیه یهودی معرفی کرد و از ضعف و ناتوانی صفویه یاد کرد. از روس‌ها درخواست کرد که او را در گرفتن ایران کمک کند و سفیر روسیه نیز به او قول همکاری داد. در همان زمان، پیتر کبیر نیز قصد اشغال ایران را داشت و نقشه‌های

میرویس به پیتز در این زمینه کمک می‌کرد (پاروقی کارگون، ۲۰۰۸: ۱۲).

از آن‌جا که ایران و روسیه بر سر سرزمین‌های قفقاز دچار رقابت شدیدی بودند و هریک تلاش می‌کردند که دیگری را به زانو درآورند، افغان‌ها بهترین مورد برای روس‌ها بودند که آنان بتوانند افغان‌ها را علیه دولت ایران بشورانند؛ زیرا که روسیه بر اراضی قفقاز چشم طمع داشت که سال‌ها در کنترل ایرانی‌ها قرار داشت. روسیه خواستار تضعیف موقعیت ایران در قفقاز بود.

افغانستان فعلی در ابتدای قرن هجدهم دو تکه بود: صفویه ایران، ولایت‌های غربی افغانستان (قندهار، هرات و ولایت‌های غربی و مرکزی) را در تسلط داشت و «بابری‌های هند» بر کابل، شمال و ولایت‌های شرق افغانستان کنترل داشتند.

دیدار هیأت روسی با میرویس خان در اصفهان بهترین فرصت برای روس‌ها فراهم کرد که سلسله صفویه را از دورن بشناسند و دشمنان داخلی‌اش را تحریک کنند.

روس‌ها تحولات سیاسی جغرافیای افغانستان فعلی را کاملاً رصد می‌کردند و به دنبال تضعیف دولت صفویه بودند که راه برای پیشروی روسیه به سوی قفقاز فراهم شود. «در عین زمان، گردانندگان مسکو بادقت رخدادها را در این منطقه پیگیری می‌نمودند؛ جایی که مبارزه میان مغولان اعظم هند و دولت صفوی پارس پایان نمی‌یافت. در آن هنگام، قبایل پشتون جنوب و خاور افغانستان در ترکیب هردو امپراتوری شامل بودند.» (کارگون، ۲۰۰۸: ۱۴).

۲-۳. حاکمیت هوتکیان بر ایران

روس‌ها تحولات سیاسی و اجتماعی مغولان هند و صفویه ایران را دقیقاً زیر نظر داشتند و با خیبر بودند که افغان‌ها در شرق ایران به‌عنوان قدرت نوظهور، در حال رشدند؛ چنان‌که قبلاً سفیر روسیه، به‌صورت مخفیانه، میرویس هوتک را در اصفهان دیده و قول همکاری نیز به او داده بود. آنان می‌دانستند «سلسله صفویه» فرتوت و ضعیف شده به زودی دچار مشکل درونی خواهند شد؛ لذا روس‌ها، خیزش هوتکیان در قندهار را شدیداً تحریک و پشتیبانی کردند؛ گرچه فعلاً سندی دال بر حمایت مالی و تسلیحاتی نداریم.

میرویس هوتکی، از سرداران حکومت صفویه در قندهار، قیامش را در سال (۱۷۰۹) آغاز کرد و توانست قندهار و اطراف آن را تصرف و مرکز قدرتش را در قندهار تحکیم کند. مرگ زودرس



او اجازه مشاهده سقوط سلسله قدرتمند صفویه را نداد (غبار، ج ۱، ۱۳۷۵: ۵۳۲). جانشین‌اش، محمود، توتست در سال ۱۷۲۱، اصفهان، پایتخت ایران، را تصرف کند و سلسله هوتکیان را حاکم بر ایران گرداند (غبار، ج ۱، ۱۳۷۵: ۵۳۸).

قیام هوتکیان و سرنگون کردن حکومت صفویه به نفع ترکان عثمانی در غرب ایران و روس‌ها در منطقه قفقاز و شمال ایران واقع شد؛ در وقتی که افغان‌ها در حال جنگ با صفویه‌ها بودند، روس‌ها از جانب شمال، بخش‌های شمالی ایران را، از جمله ارمنستان، گرجستان، استرپاد و مازندران، اشغال کردند.

تندوری‌ها و سخت‌گیری‌های محمود علیه سرداران هوتکی و ایرانی موجبات نارضایتی‌های زیادی در میان نیروهای او را فراهم ساخت. محمود دچار تکلیف عصبی شد و از دنیا رفت و اشرف افغان جایش را گرفت؛ اما شایع شد که اشرف او را کشته است. همین قضیه باعث سست شدن پایه‌های حکومت هوتکیان و شکاف بین نیروهای آنان شد (غبار، ج ۱، ۱۳۷۵: ۵۴۰).

روسیه در سال ۱۷۲۷ هیأتی را به اصفهان فرستاد که هم حکومت هوتکیان بر ایران را به رسمیت شناخت و هم معاهده‌ای جدید دوستی و تجاری را بین دو کشور منعقد کرد (کارگون، ۲۰۰۸: ۱۵). منابع روسی این معاهده را اولین معاهده‌ای می‌دانند که روسیه تزاری در تاریخ سیاست خارجی خود با یک افغان منعقد کرده است. این منابع این پیمان را بین یک افغان و روسیه نوشته‌اند.

به عقیده نگارنده، این پیمان بین دولت افغانستان با دولت روسیه نبوده است - چنان که بعداً توضیح داده خواهد شد - بلکه هوتکیان خودشان را اتباع ایران و ایرانی می‌دانستند، نه افغانستانی که بعداً با این نام کشور جدیدی متولد شد. لذا پیمان آن‌ها با روس‌ها، پیمان میان دولت روسیه و دولت ایران شمرده می‌شود. به همین دلیل، تمام آن پیمان‌نامه‌ها در آرشیو دولت ایران و روسیه نگهداری می‌شود و مفادش درباره سرحدات شمالی ایران فعلی است.

۳-۳. هوتکیان ایرانی

وقتی هوتکیان، شاه حسین، آخرین پادشاه صفویه، را وادار به تسلیم کردند و سلسله هوتکیان را بر ایران حاکم ساختند، بیش‌ترین جنگ‌های هوتکیان تا پایان قدرت‌شان برای دفاع از

۱. چنان‌که قبلاً گفته شد، روس‌ها با میرویس پیش از سقوط صفویه، رابطه دوستانه برقرار کرده بود. میرویس از روس‌ها درخواست کمک نمود و سفیر تزار نیز قول همکاری داده بود.

ایران زمین، در برابر ترک‌های عثمانی و روس‌های تزار صورت گرفت، نه سرزمین افغانستان و نه تأسیس امپراطوری افغانی. آنان بعد از امضای پیمان مودت با روس‌ها در سال ۱۷۲۷، دو سال بعدش وارد جنگ با روس‌ها در شمال ایران و در ولایت مازندران شدند. آنان به دنبال سامان دادن به امپراطوری ایران در قلمرو ایران فعلی بودند. آنان هر وقت می‌دیدند که روسیه از شمال و ترکیه از غرب به ایران حمله کرده‌اند، با هردو کشور وارد جنگ می‌شوند. اشرف افغان هم با ترکیه وارد جنگ شد و هم با روس‌ها (پاروقی کارگون، ۲۰۰۸: ۲۵).

در نهایت با هردو طرف معاهده صلح امضا کردند و روس‌ها را مجبور کردند تا از اراضی‌ای که در شمال ایران تصرف کرده‌اند، خارج شوند. اشرف در دوره کوتاه حکومت‌داری‌اش بر ایران، از تقسیم آن کشور بین ترکیه و روسیه جلوگیری نمود (غبار، ج ۱، ۱۳۷۵: ۴۴۷-۴۵۰).

بنابراین، معلوم نیست تعدادی از افغان‌ها بر اساس چه دلایلی، میرویس هوتک را بنیان‌گذار افغانستان می‌دانند؛ در حالی که هوتکیان خودشان را از اتباع ایرانی و اتباع ایران می‌دانستند. آنان به کلیت ایران‌زمین وفادار بودند و هیچ برنامه سیاسی استقلال‌طلبانه برای سرزمین فعلی افغانستان نداشتند. حضور یک افغان در هرم قدرت کشور دیگر دلیل بر شکل‌گیری دولت مستقل افغانستان نیست. جنگ‌هایی که آنان با روس‌ها و عثمانی‌ها برای دفاع از سرزمین ایران فعلی انجام دادند، دلیل بر ایرانی دانستن‌شان است.

۳-۴. سیاست اتکا به ایران

از قضایای جالب تاریخی این است که ابدالی‌ها و غلزایی‌ها متحدین استراتژیک و دائمی حکومت‌های ایران بوده‌اند. هر حکومتی که در ایران سر کار آمده، یکی از این دو گروه با آن‌ها متحد شده‌اند. در دوره حکومت صفوی‌ها، ابتدا ابدالی‌ها متحد آنان بودند؛ اما به دلایلی رابطه آن‌ها خراب شد. غلزایی‌ها متحد استراتژیک‌شان در سرزمین خراسان قرار گرفت و باز در حکومت افشاری‌ها دوباره ابدالی‌ها متحد حکومت ایران گردیدند. لذا در جبهه نادر افشار «احمدخان ابدالی» که از قوم ابدالی‌هاست، نقش برجسته‌ای در شکست دادن هوتکیان غلزایی در سرزمین خراسان بازی کرد. احمدخان ابدالی که بعدها مشهور به «احمدشاه ابدالی» گردید، در کنار نادر افشار، با هوتکیان غلزایی جنگید و سلسله هوتکیان را برای همیشه در تاریخ ایران منقرض ساخت.



۳-۵. سیاست خارجی روسیه و درانی‌ها

اختلافات داخلی سرداران هوتکیان و نیز اختلافات آنان با درانی‌ها، جنگ‌های پیاپی هوتکیان با ترک‌ها، روس‌ها، شورشیان داخلی و نیز ظلم‌هایی که آنان بر مردم روا داشتند، باعث شد که حاکمیت آنان بر ایران بیش از ۸ سال دوام نیارود و توسط نادرشاه افشار ساقط گردد. نادرشاه از میان ابدالی‌ها، احمدخان را به‌عنوان مهره خود در سرزمین خراسان و افغانستان فعلی انتخاب کرد. نادر او را در زمره افسران نظامی قشون افغانی خود قبول کرد و بعد از آن که لیاقت و کفایت او را بدید، قوماندانی قطعات ابدالی و ازبکی را به او داد. پس از این، احمدشاه تا زمان مرگ نادر، در دربار و اردوی او باقی ماند. (غبار، ج ۲، ۱۳۷۵: ۵۹۳).

احمدشاه پنج سال با نادر بود. زمانی که نادرشاه افشار کشته شد، احمدشاه ۲۵ ساله بود. او خودش را از ایران به قندهار رسانید و سرزمین افغانستان را از ایران مستقل ساخت و در قندهار در ۱۷۴۷، تاج شاهی بر سر گذاشت و سلسله درانی‌ها را پایه‌گذاری نمود. او تغییرات زیادی در سیاست خود به وجود آورد. توجهش از غرب به سوی شرق جلب شد. او دیگر راه هوتکیان را در سیاست نپیمود. افغانستان را کشور مستقل اعلام کرد و به دنبال تسخیر ایران یا مداخله نظامی در آن کشور برنیامد و نسبت به این کشور ادعای ارضی را نیز مطرح نساخت؛ بلکه قلمرو حکومت خودش را به سمت شرق و هندوستان گسترش داد.

بنیاد اندیشه تأسیس ۱۳۹۴

۳-۶. پیام‌های دوستی روسیه

از زمانی که روسیه تزاری در سال ۱۷۲۹ با اشرف افغان پیمانی را در شمال ایران امضا نمود، تا سال ۱۹۴۷ دیگر تبادل هیأت بین دو کشور صورت نگرفت. در دوران احمدشاه ابدالی، روسیه هیأتی را به سرپرستی «بوگدان اصلانف» در سال ۱۷۶۵ به منظور مطالعه وضعیت سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشور و برقراری روابط سیاسی دوستانه با افغانستان به قندهار فرستاد. وقتی که این هیأت از طریق ایران وارد هرات شد (کارگون، ۲۰۰۸: ۲۲)، خبردار شد که احمدشاه در افغانستان نیست؛ بلکه مشغول فتوحات و جنگ در هند است. او نتوانست احمدشاه را ببیند.

سفر بوگدان اصلانف برای روس‌ها دستاوردهای خیلی مهمی داشت. هیأت روسیه می‌خواست بداند که آیا حاکم جدید افغانستان قصد پیشروی نظامی به سوی آسیای میانه یا چین را دارد؟ آیا می‌توان با او روابط دوستانه برقرار نمود؟ وضعیت اقتصاد افغانستان چگونه است؟ بوگدان



اصلاً نف درک کرد که حاکم جدید افغانستان با لشکرکشی به سوی هند، قصد حرکت به سوی آسیای میانه و چین را ندارد. هم‌چنین، متوجه شد که شاه جدید قصد لشکرکشی به سوی ایران را هم ندارد و تجربه هوتکی‌ها را تکرار نخواهد کرد. از این نظر روس‌ها خاطر جمع شدند.

۷-۳. موانع رسیدن روسیه به هندوستان

از آن‌جا که افغانستان از قرن هجده به بعد برای سیاست خارجی روسیه به‌عنوان «گذرگاه استراتژیک به هندوستان» مطرح بود؛ لذا از دید منابع روس، دو مانع عمده در سر راه سیاست خارجی روسیه به هند وجود داشت:

۱-۷-۳. طمع ناپلئون به هند

منابع روسیه ادعا دارند که یکی از موانع، برنامه‌های بلندپروازانه ناپلئون بناپارت فرانسوی برای تسخیر هند بود؛ همان منطقی که سال‌ها دلمشغولی ناپلئون بناپارت گردیده بود، مورد طمع روس‌ها نیز قرار داشت (کارگون، ۲۰۰۸: ۷۸). روس‌ها می‌گویند که با اشغال هند توسط ناپلئون، آرزوهای دیرین تزارها بر باد می‌رفت. «ناپلئون با ریختن برنامه‌هایی برای هند در پایان سده هژدهم، با فرماتروایان سردارنشین‌های مستقل هند (میسور، حیدرآباد، گوالیور و...) تماس‌هایی برقرار نمود و به آن‌ها وعده فرستادن نیرو برای مبارزه با بریتانیایی‌ها را داد. مقارن با این زمان، مرییان نظامی فرانسوی ارتش این سردارنشین‌ها را آموزش می‌دادند.» (کارگون، ۲۰۰۸: ۲۶). در این زمان، فرانسوی‌ها می‌خواستند به بهانه کمک به تپپو سلطان، حاکم میسور، به هند حمله کنند. خبر حمله قریب‌الوقوع فرانسوی‌ها به سن پترزبورگ، کلکته و لندن غوغا ایجاد کرد.

انگلیسی‌ها در مصر جلو کشتی‌های جنگی فرانسوی را گرفتند و شاه قاجار را وادار کردند که در افغانستان بر «زمان خان»، متحد فرانسوی‌ها، حمله کرده و او را از قدرت خلع و کسی دیگر را روی کار آورد؛ لذا انگلیسی‌ها هم راه دریا را بر فرانسوی‌ها بستند و هم راه بری و خشکه را از طریق افغانستان برای روس‌ها و فرانسوی‌ها نامن ساختند؛ لذا نقشه فرانسوی‌ها خشی شد.

اما منابع بی‌طرف دیگر تأکید می‌کنند که «پیشنهاد‌های لشکرکشی مشترک فرانکو-راشین (فرانسه و روسیه) به هندوستان شده بوده. پتر کبیر در سال ۱۷۱۷ پیشنهاد کرده بوده که دو

1. Mysore.
2. Gwalior.



قدرت در برقراری یک مسیر قاره‌ای به هندوستان از طریق آسیای میانه و افغانستان همکاری کنند» (گریگوریان، ۱۳۹۶: ۱۲۱). البته، چندین طرح برای حمله مشترک بین دو کشور به سوی هندوستان در سال‌های مختلف مطرح می‌شده.

منابع روسی می‌گویند که امپراتور روسیه به محض این‌که از نقشه ناپلئون باخبر شد، دستور اعزام نیروهای نظامی روسیه به سوی هند را صادر کرد تا از اروپایی‌های دیگر عقب نماند. «روسیه نیز تلاش می‌ورزید از اوضاع پدیدآمده در منطقه بهره‌برداری نماید. در ۱۲ جنوری سال ۱۸۰۱، امپراتور پاول یکم دستور داد تا یگان‌های نیروهای قزاق هند را تسخیر کنند. پاول به آنان فرمان داده بود که از مسیرهای بخارا و خیوه به سوی هند لشکرکشی کرده و با نابود کردن کارخانه‌های انگلیسی و برون‌کردن انگلیسی‌ها از این کشور، مردم را آزاد و خودتان آنجا حکومت کنید (کارگون، ۲۰۰۸: ۲۷)؛ زیرا انگلیسی‌ها راه‌های فرانسوی‌ها را در کانال سوئز در مصر بستند. از این جهت روسیه به تنهایی وارد عمل شد.

هدف راهبردی امپراتور روسیه تصرف هند، کسب بازارهای جدید برای کالاهای روسی و پیش‌گیری از حرکت انگلیسی‌ها به سوی آسیای میانه بود؛ اما نیروهای نظامی تزار نه نقشه نظامی برای رسیدن به هند داشتند که قرار شد تا خیوه از نقشه‌های چاپ روسیه استفاده کنند و از آن به بعد از روی نقشه‌های انگلیسی یا فرانسوی که در دسترس داشتند، کمک بگیرند و نه کدام برنامه و پلان دقیق برای تسخیر هند و هم‌چنین غلبه بر جوامعی که در مسیر راه قرار داشتند. در هر صورت، مرگ مهلت نداد و طرح امپراتور پاول تحقق نیافت. الکساندر یکم که جانشین او شد، واحدهای قزاق‌ها را از نیمه راه بازگرداند (کارگون، ۲۰۰۸: ۲۷).

۳-۷-۲. تله انگلیسی با کارت ایرانی

اما منابع انگلیسی‌ها عقیده دارند که هم ناپلئون و هم تزار روس برنامه مشترکی برای حمله به هند داشتند. شاید به همین دلیل بود وقتی که روس‌ها متوجه شدند که فرانسوی‌ها نمی‌توانند به هند حمله کنند، تزار مستقلاً اقدام به لشکرکشی کرد؛ اما مرگش امان نداد تا آن را به سرانجام برساند. وقتی هم که انگلیسی‌ها متوجه نقشه روس‌ها و فرانسوی‌ها برای پیشروی به سوی هند شدند، آنان نماینده فوق‌العاده‌ای به دربار شاه قاجار فرستادند و از فتحعلی شاه درخواست کمک کردند. سرجان ملکوم در ۱۲۱۵ق/ ۲۷ ژانویه ۱۸۰۱م، قرارداد سیاسی در پنج ماده که علیه



زمان شاه و فرانسه بود، با ایران منعقد کرد که به موجب آن، دولت قاجار متعهد شد در صورت حمله افغان‌ها به هندوستان، به نفع انگلستان با افغانستان وارد جنگ شود (ماده دوم). همچنین، در صورت حمله فرانسه یا افغانستان به ایران، دولت انگلیس متعهد شد تسلیحات لازم را در اختیار دولت ایران قرار دهد (ماده چهارم) (امیری، ۱۳۶۹: ۱۷۹). با وجود چنین قراردادی، مأموریت ملوکوم عبارت بود از این‌که اولاً، تعهداتی علیه فرانسویان از ایران بگیرد و در ثانی، سیاست ضد افغان را در نگاه دولت قاجار تقویت کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۰۴). عهدنامه ایران و انگلیس در شرایطی منعقد شد که روسیه تزاری به رهبری پل و فرانسه به رهبری ناپلئون، در اندیشه مبارزه با انگلیس و حمله به هند و پایان دادن به حاکمیت انگلیس بر این کشور بودند (خواجه‌یف، ۱۹۶۰: ۳۳).

به این ترتیب، افغانستان به‌عنوان قلعه نگهبانی هندوستان (خلیلی، ۱۳۹۱: ۱۱۱) از طریق فرمان سرجان ملوکوم از سوی دولت قاجار محاصره شد. انگلیسی‌ها موفق شدند مسائل استراتژیک مربوط به تهدید هند از سوی فرانسه و زمان شاه را در این معاهده بگنجانند (آوری، ۱۳۷۳: ۹۳) و حاکمیت خود را بر هند مستحکم کنند.

بریتانیا سرانجام با تحریک احساسات ملی فتحعلی شاه، او را به لشکرکشی به افغانستان واداشت. در این جنگ، با شکست زمان شاه و قتل تپیو سلطان (۴ می ۱۷۹۸) دولت انگلستان توانست هند را از خطر نجات دهد. نواحی شرقی به کنترل دولت ایران درآمد و فتحعلی شاه، محمودشاه را بر اریکه قدرت در افغانستان نشاند و ناپلئون نیز چون در محاصره دریایی انگلیسی‌ها قرار گرفته بود، از مصر به فرانسه بازگشت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۰۲-۲۰۳).

۳-۷-۳. حضور بریتانیا در هند

مانع بزرگ دیگر در برابر سیاست خارجی روس‌ها، حضور کمپنی قدرتمند بریتانیا همراه با نیروی نظامی آن در هند بود. به عبارت دیگر، انگلیسی‌ها تمام فعالیت‌های تجاری و نظامی‌شان را زیر نام کمپنی هند شرقی انجام می‌دادند و از آن با تمام قوا حمایت هم می‌کردند.

هندوستان یکی از بزرگ‌ترین مستعمرات درامدزای بریتانیا بود که به «طلای سرخ» مشهور بود. زراعت، مالداری، باغداری، زمین‌های حاصل‌خیز، دشت‌های وسیع قابل زرع همراه با آب فراوان، مردم آرام و صلح‌جو که با تساهل و تسامح فرهنگی و پلورالیزم دینی در کنار هم زیست



داشتند؛ در حالی که فاقد یک دولت قدرتمند بودند؛ لذا قدرت‌های اروپایی توانستند وارد چنین سرزمینی شوند و انگلیسی‌ها بیش از دیگران در این سرزمین مقتدرانه حکومت کردند و اهداف توسعه‌طلبانه‌شان را اجرا نمودند. انگلیسی‌ها در قدم اول، در هند کوشش می‌کردند که راه‌های داد و ستد را با آسیای میانه هموار سازند و سپس زمینه‌های نفوذ سیاسی و نظامی‌شان را فراهم کنند.

۳-۷-۴. افغانستان مرز دفاعی هند

نگاه سیاسی انگلیسی‌ها به آسیای میانه، چالش بزرگی را فراروی سیاست خارجی روسیه در آسیای میانه، و به‌خصوص افغانستان، خلق کرد. انگلیسی‌ها رسماً به روس‌ها فهماندند که افغانستان مرز دفاعی هند است و روس‌ها نباید به این کشور چشم طمع داشته باشند. کارگون در پاورقی کتابش چنین نقل می‌کند که «سیمونیچ گزارش داد که انگلیسی‌ها تمایلات خود را پنهان نمی‌کنند که سراسر افغانستان را تحت حمایت خود درآورند. او نوشت: در اپریل ۱۸۳۶، سر ایلیس، سفیر انگلیس در تهران، به او اعلام داشت که انگلیس افغانستان را چونان مرز امپراتوری هندی ما می‌داند و بر آن پافشاری می‌کند» که هیچ کشور اروپایی با آن روابط بازرگانی و سیاسی برپا ننماید.^۱ (پاروقی کارگون، ۲۰۰۸: ۲۹).

در هر صورت، خطر نفوذ انگلیسی‌ها در افغانستان هم برای منافع روسیه در آسیای میانه یک تهدید جدی بود و هم مانع پیشروی نظامی و سیاسی روسیه به سوی هند به حساب می‌آمد. گرچه افغانستان به تنهایی اهمیتی چندانی برای روس‌ها نداشت؛ اما موقعیت ترانزیتی افغانستان که چهارراه کاروان‌های نظامی و تجاری به سوی هند و از هند به سوی کشورهای آسیای میانه به حساب می‌آمد، به اهمیت آن کشور می‌افزود. از این جهت، افغانستان، خود به خود، در سیاست خارجی روسیه جدی گرفته شد و روس‌ها در صدد روابط نزدیک‌تر با این کشور برآمدند. هرچه به پایان قرن هجدهم نزدیک‌تر می‌شویم، علاقه‌مندی روس‌ها به افغانستان شدیدتر می‌شود. روس‌ها در آن زمان تهدیدات جدی را از سوی هند بریتانیایی و بعضی از کشورهای دیگر دریافت می‌کردند و یگانه راه رفع تهدید، ایجاد مانع دفاعی در خاک افغانستان در برابر این تهدیدات بود.

۱. در ادامه گزارش سیمونیچ که آن زمان سفیر روسیه در تهران بوده، چنین نقل شده که من «دکترین استقلال محدود افغانستان» را رد کردم و اعلام داشتم که روسیه همه سردارنشین‌های افغانی را به‌عنوان کشورهای مستقل اوزبایی و به خود حق می‌دهد با آن‌ها روابط عادی برپا ننماید. (ز. ک. یایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند سفارت در ایران، سال ۱۸۳۶، پرونده ۱۴، فهرست‌های ۵۲-۵۳، نامه وزیرمختار در تهران گراف سیمونیچ به سفیر در کنستانتینوپل (قسطنطنیه))، آ. ب. بوسیف، تاریخی ۲۸ اپریل سال ۱۸۳۶ (پاروقی ارگون، ۲۰۰۸: ۲۹).

روس‌ها برای تسلط بر افغانستان، مشکلات زیادی پیش رو داشتند: یکی این‌که کشورهای آسیای میانه زیر نظر خان‌ها به صورت مستقل اداره می‌شد؛ یا باید رضایت آنان جلب می‌گردید و یا با زور نظامی آنان را مطیع می‌ساخت. دیگر این‌که تسلط بر کشور کوهستانی افغانستان دشواری‌های زیادی را داشت. هم‌چنین، روس‌ها در قفقاز، بالکان و جزیره کریمه نیز مشکلات زیادی داشتند.

۴. سیاست خارجی روسیه و افغانستان در قرن نوزدهم

تزارها در قرن نوزدهم، سیاست‌های نظامی، امنیتی و توسعه‌طلبانه «پیتر کبیر» را دنبال می‌کردند.^۱ هدف اساسی آنان، توسعه قدرت نظامی و گسترش سرزمین روسیه بود. در قرن نوزدهم، «الکساندر اول» و برادرش «نیکلای اول» نیروی دریایی روسیه را خیلی قدرتمند و خاک روسیه را گسترش دادند. او می‌خواست که جهان را تسخیر کند. هدف اولش، تصرف قسطنطنیه و آنگاه هند از طریق ایران است. «هایپرگ، ۲۰۰۹: ۷۵». یادداشت‌های ناپلئون نیز سخن ال‌کس را که قصد تصرف هند را از طریق ایران داشته، تأیید می‌کرد. وقتی که الکساندر اول از دنیا رفت و برادرش نیکلای اول (۱۸۲۵-۱۸۵۵) جانشین او شد، سیاست‌های نظامی‌گری روسیه را به شدت تعقیب کرد و در دوران حاکمیتش بیش از ۹۲ بار از دانشکده نیروی دریایی روسیه بازدید کرد.

جنگ کریمه تأثیرات زیادی بر سیاست خارجی روسیه گذاشت. اولویت‌های سیاست خارجی روسیه تغییر کرد. اولویتش از افزایش نفوذ در کشورهای بالکان و رقابت با قدرت‌های اروپایی، معطوف به توسعه قلمرو سرزمینی‌اش در جنوب، کشورهای آسیای میانه و افغانستان گردید. آنان دیگر سیاست دوری از رقابت مستقیم و جنگ با قدرت‌های اروپایی، به‌خصوص انگلیسی‌ها، را کنار گذاشتند و دکترین سیاست خارجی روسیه معطوف به «آسیای میانه، قفقاز و افغانستان» را برگزیدند. در چنین بستری که سیاست خارجی روسیه و افغانستان در حال نزدیکی است، این موضوع قابل تحلیل و بررسی است.

۱. پیتر کبیر در وصیت‌نامه‌اش به تمام اخلافش چنین گفته: «نزدیک شدن به استانبول و هند را حتی المقدور بر خود واجب و لازم شمارید... کوشش برای نابودی دولت ایران برای شما از هر چیزی لازم‌تر است. هرچه زودتر خود را به خلیج فارس برسانید و تجارت مشرق را که سابقاً هم در بلاد شام رواج داشته، بدان بازگردانید تا به هندوستان نزدیک شوید. بدین ترتیب، از طلای سنگین و از تمام گنج‌های دنیا بی‌نیاز خواهید شد.» سایکس، ۱۳۳۶: ۳۵۲.



۴-۱. افغانستان در قرن نوزده

اوضاع افغانستان در قرن ۱۹ چندان خوشایند نبود. امپراطوری درانی‌ها در سال ۱۸۱۸ در قندهار از هم پاشید. شاهزادگان دربار و جانشینانش سال‌ها بر سر قدرت، جانشینی و تسلط بر پایتخت و ولایات با همدیگر جنگیدند. هرآنچه احمدشاه ساخته بود، آنان در عرض چند سال پنبه کردند و به باد فنا دادند. قلمرو افغانستان که از سند تا آمودریا و از نیشابور تا واکان امتداد داشت، در کابل و چند ولایت شرقی افغانستان فعلی تقلیل یافت. دوست محمد خان در افغانستان شرقی، از کابل تا درهٔ خیبر، حکومت می‌کرد. «کامران شاه» بر هرات و ولایات غریبی و «کهندل خان»، برادر دوست محمد خان، بر قندهار حکمروایی می‌کرد.

افغانستان وضعیت به‌هم‌ریخته و اسفانگیزی داشت. منازعهٔ شاهزاده‌ها، افغانستان را دچار عقب‌ماندگی مفرط گردانید؛ هم سرزمین را از دست‌شان خارج ساخت و هم سرنوشت‌شان را دگرگون نمود. نزاع شاهزادگان و نخبگان سیاسی و عدم تحمل همدیگر بر سر قدرت، آفت بزرگ سیاسی و اجتماعی در تاریخ دولت‌داری افغانستان بود که هم بنیاد اعتماد عمومی را سلب کرد و هم راه دخالت کشورهای خارجی را در افغانستان هموار ساخت که این وضع تا کنون نیز ادامه یافته است؛ زیرا حکومت به معنای واقعی کلمه وجود نداشت. حاکمان در حقیقت، نمایندگان خان‌ها بودند. کشور به معنای واقعی کلمه، تحت حاکمیت خان‌ها قرار داشت. دولت کابل نمایندهٔ تعدادی از خان بود و نه نمایندهٔ واقعی مردم افغانستان. مردم خودشان را در آیینة حکومت‌ها نمی‌دیدند (گریگوریان، ۱۳۹۶: ۱۰۱).
۱۳۹۴

از ابتدای قرن نوزدهم، عملاً رقابت سیاسی بریتانیا و روسیه در افغانستان آغاز شد و در قرن‌های بیست و بیست و یک، به شکل دیگرش این بار به نام آمریکا و شوروی ادامه یافت. انگلیسی‌ها در قرن نوزدهم، در بازی بزرگ در زمین افغانستان دست برتری نسبت به روسیه داشتند؛ حتی انگلیسی‌ها بدون مشورت با دولت افغانستان، سرزمین افغانستان را مرزهای دفاعی هند قرار دادند و مانع نزدیکی روس‌ها به افغانستان شدند. آنان به جای افغان‌ها، با روس‌ها بر سر سرنوشت جغرافیای سیاسی افغانستان و تعیین خطوط مرزی افغانستان، طبق دلخواه خودشان، چانه‌زنی می‌کردند. به روس‌ها فهمانده بودند که افغانستان زمین اصلی بازی آنان است و روس‌ها مجبور به قبول این امر شدند.

گرچه روسیه هم تلاش می‌کرد که کاملاً بازی را به رقیب اروپایی واگذار نکند و سهمی در این کشور داشته باشد؛ لذا تلاش‌های زیادی برای همسو کردن سیاست‌های دولت افغانستان با سیاست‌های روسیه به کار برد تا راه نفوذش در دربار کابل هموار گردد.

۴-۲. تنگنای دولت افغانستان

در قرن نوزده و در دوره دوست‌محمد خان، مطرح‌ترین شخصیت درانی بود که سیاست خارجی دولت افغانستان گاه در موافقت و گاه در مخالفت با انگلیسی‌ها تعیین می‌شد. همین سیاست‌های دوری و نزدیکی او به انگلیسی‌ها، باعث فرو رفتن افغانستان در کام حوادث هولناک بعدی گردید. حکومت او که از سال ۱۸۳۴ تا ۱۸۳۹ به مدت پنج سال در کابل سر کار بود (غبار، ج ۲: ۱۳۷۹: ۸۳۶)، زمینه را برای دخالت انگلیسی‌ها فراهم کرد و موجب افزایش طمع در روس‌ها گردید.

در زمان او دولت افغانستان، در سیاست داخلی، با مدعیان دیگر تاج و تخت بر سر قدرت افغانستان رقابت می‌کرد و جنگ جریان داشت. در سیاست خارجی، بخش وسیعی از سرزمین‌های افغانستان در آن طرف دره خیبر توسط سیک‌ها اشغال شده بود. افکار عمومی این قضیه را برنمی‌تاییدند و دولت را تحت فشار قرار داده بودند که چرا برای مبارزه با اشغال‌گری سرزمین‌های افغانستان در جنوب دره خیبر، کاری انجام نمی‌دهد؟ (گریگوریان، ۱۳۹۶: ۱۱۳). انگلیسی‌ها هم با پناه دادن به «شاه شجاع» و حمایت از او، فشار مضاعفی را بر دوست‌محمد خان وارد می‌کردند. هم‌چنین، انگلیسی‌ها به او اجازه پس گرفتن سرزمین‌های اشغال‌شده‌اش را هم نمی‌دادند.

۴-۳. سیاست نزدیکی به روسیه

در چنین شرایطی، دوست‌محمد خان به شدت در برابر انگلیسی‌ها احساس تنهایی می‌کرد و دنبال حامی خارجی می‌گشت. هر لحظه احتمال می‌داد که انگلیس، رقیب دیرینه‌اش «شاه شجاع»، را حاکم کابل گرداند (بهمنی، ۱۳۸۵: ۱۴۶)؛ لذا از همان ابتدای رسیدن به قدرت،

۱. رنجیت سنگ، حاکم پنجاب، پیش از دوست‌محمد خان، پشاور و مناطق قبایلی دیگر را که در گذشته جز خاک افغانستان بود، اشغال کرده بود.



دست کمک به سوی روسیه و متحد منطقه‌ای‌اش، دولت قاجار ایران، دراز کرد.^۱ او برای غلبه بر رقیبان داخلی خود و دیگر مدعیان جانشینی احمدشاه درانی و مبارزه با انگلیسی‌ها و پس‌گیری سرزمین‌های از دست‌رفته، از این دو کشور درخواست کمک کرد.

دوست محمد خان در سال ۱۸۳۴ در نامه‌ای کاملاً اطاعت‌آمیز نسل اندر نسل به شاه قاجار ارسال کرد و گفت که ولایت کابل یکی از مسالک ایران و شاه قاجار، پادشاه اسلام است. او هدفش از ارسال نامه به شاه ایران را درخواست کمک برای مقابله با تعدی سیک‌ها و جلوگیری از نفوذ انگلیسی‌ها در افغانستان اعلان کرد.

هم‌چنین، دوست محمد خان در همان سال ۱۸۳۴، سفیرش، حاجی حسین علی، را به سن پترزبورگ فرستاد و از این کشور برقراری روابط دوستانه و کمک برای مقابله با انگلیسی‌ها درخواست کرد. در ابتدا امپراتور روسیه در مورد ادعای حاجی حسین علی شک کرد و فقط از وزیر خارجه‌اش خواست همه اطلاعات را در مورد افغانستان جمع‌آوری و اصول سیاست روسیه را در مورد افغانستان تدوین کند. نتیجه‌اش اصول زیر گردید: «به هر رو، فیصله گردید تا:

۱. تا جای امکان، گسترش تماس‌های بازرگانی - اقتصادی روسیه با «افغانستان» مساعدت

گردد؛

۱. دوست محمد خان در سال ۱۸۳۴، نامه‌ای به آقامحمد خان قاجار نوشت. او در قسمتی از نامه چنین آورده است: «از آن‌جا که از اوقات قدیم، بزرگان خانواده این بنده به صداقت و درستی مربوط و منوسل دودمان فلک‌بنیان اعلی حضرت شاهنشاهی بوده‌اند، این بنده نیز خود را یکی از متمسکین و متوسلین دودمان آن سلطنت عظمی انگاشته، چنان داشته‌ام که این ولایت (کابل و مضافات آن) هم تعلق به ممکت ایران دارد... سبب عریضه‌نگاری در این وقت که اعلی حضرت قوی شوکت پادشاه اسلام است، در جمیع این ولایت فتنه و فساد و اغتشاش عظیم از طایفه شقاوت‌نژاد سیک است.

اگرچه چهارصد هزار خانوار از افغان و از طوائف حول و حوش و همسایه‌ها، آثار و علامات اطاعت به این خیرخواه صمیمی دارند؛ ولیک به جهت عدم قدرت و توانایی من از برای مشغول ساختن و منظم نمودن این چنین گروه عظیم، قشون من منحصر شده است به بیست هزار سوار چزار و رشید و خوب و ده هزار پیاده و پنجاه عراده توپ تا حال مغلوب آن طایفه بی‌دین نشده‌ام... ولیک تا کی می‌توانم در مقابل این طایفه نجس و مردار مقاومت نمایم... شهر قندهار که اشرف بلاد و شهر کابل که پایتخت افغانستان است، و بلاد و نواحی که با خراسان هم‌سرحد هستند، و هم‌چنین مملکت خراسان و مضافات ولایات مفضله فوق جزو ممالک محروسه ایران است و در جمیع ممالک محروسه شاهنشاهی، نیک و بد این ولایات نیز از نیک و بد سایر اجزای مملکت ایران نباید جدا و سوا باشد و نباید از منافع دولت علیه ایران محروم و بی‌نصب بمانند...»

او در ادامه نامه خود یادآور شده است که اگر محمدشاه قاجار به کمک او در بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست‌رفته‌شان نیاید، در این صورت، آنان مجبوراً دست کمک به سوی بریتانیا دراز می‌کنند و نتیجه آن، چیزی جز سلطه انگلیسی‌ها بر افغانستان نخواهد بود. وی هم‌چنین، در این نامه خود، متذکر شده بود که بعد سلطه انگلیسی‌ها بر افغانستان معلوم نخواهد بود که «شعله‌های ظلم و تعدی آن جناب تا در کجا و کدام مملکت خواهد شد.» (بخش‌هایی از نامه که در این‌جا ذکر شد را آقای عزیزالله آریانفر در باورقی ترجمه کتاب کارگون آورده است.

۲. با این کشور مناسبات سیاسی برپا و تلاش گردد که پیوندهای سیاسی با آن تحکیم یابد؛
 ۳. با توجه به حساسیت سیاسی که انگلیسی‌ها در قبال همه کشورهای همسایه با هند تبارز می‌دهند، تماس‌ها با افغانستان پنهانی برپا شود.» (کارگون، ۲۰۰۹: ۳۱).

دوست محمد خان بار دیگر در سال ۱۸۳۵ حاجی حسین علی را در رأس هیأتی به ایران و روسیه اعزام نمود. این بار نامه شخصی به تزار روسیه نوشته، از او درخواست حمایت از خود، سلسله‌های بعدی‌اش در برابر انگلیسی‌ها و همچنین برقراری روابط دیپلماتیک با افغانستان نمود (کارگون، ۲۰۰۹: ۳۲). او قصد داشت که گام‌های مهمی را در عرصه سیاست خارجی کشور بردارد و خودش را از تنگنایی که انگلیسی‌ها برایش ایجاد کرده بود، نجات دهد. بخش‌هایی از نامه تضرع‌آمیز و ملتمسانه او به نیکلای اول را (در پاورقی) بخوانید که چقدر حقیرانه درخواست کمک کرده و تمام نسل‌های بعدی خودش را گرودار آن ساخته است.^۱

۱. بخش‌های مهم نامه دوست محمد خان به نیکلای اول:

بسم الله خير الاسماء

حضرت امیرطور اعظم حفظه الله الملک الاکرم

تا کوکب نیر اعظم با امر و اراده خالق اکرم مویع نشین چرخ چهارم و نوربخش عرصه نیل‌گون طارم است، همواره اریکه عظمت و شوکت و جهانداری و سده سنیه ابهت و حشمت و شهریاری برچود مهرنمود جان‌آسود شهنشاه جم‌جاه انجم سیاه جمشیدنظر کینسرو سریر زمان دارانشان سلطان البرین و خاقان البحرین جمشید تهمتن تن کینسرو و سام‌امین اسکندر کسری و ش‌داری فریدون‌فر خورشیدفلک هبیت‌گردون قضا فرمان نیسان سخا باران دریای جهان‌نگر سلطان اب نسلطان و الخاقان ابن الخاقان شهنشاه معظم منور و مزین بوده اعلی‌نشین سریر شاهنشاهی و صدرترین اریکه صاحب‌کلاهی باشند بعد از برم‌آرایی ایران موالفت و وداد و پس از انجمن‌آرایی شهبستان مودت و اتحاد مشهور رأی جهان‌آرای خورشید ابخلا آن‌که چون فیما بین دودمان این محبت‌نشان و سلسله سنوزایی مخالفت و مخاصمت کلی و عناد جبلی واقع و سرکار عظمت‌مدار انگلیس بهادر در پرداخت حال شجاع‌الملکس دوزایی مایل و رنجبت سنگه که والی ملک پنجاب است و بسرکار انگلیس‌بهادر که مملکت هندوستان در قبضه تصرف آن‌هاست قرب جوار دارد طریقه آمیزش با یکدیگر مربوط و پرورش مخالفان این دولت را مضبوط دارند و این بنده درگاه الله با سامانه و جمعیتی که بفرمان قادر مستعان مترتب شده است، با گروه سکان مقابل و معارض چون آن دولت گردون‌رفعت را با دولت بهیبه قاجاریه اتحاد کامل حاصل است.

هرگاه در پرداخت امور مملکت افغان و انتظام سلسله این دزدمان نیز توجه شاهانه مصروف فرمایند، اباً عن جدماً و نسلاً بعد نسل این طبقه را که از توفیقات پادشاه بی‌همتا که قریب بیست لک خانه می‌باشند، مرهون و ممنون خواهند ساخت.

از مکارم اخلاق شریف و مراسم افکار لطیف متوقع چنان است که این سلسله جلیله را بقرار دودمان عظیم‌الشأن دولت گردون‌رفعت قاجاریه متصل بدونت فلک‌مرتبت خود سازند انشالله تعالی هرگاه از آنجانب تقویت‌رسانی باشد، از سلسله افغان متعلقه نیازمند بسا امورات و مطالبات شاهانه خواهد شد فقط.

مهر: امیر دوست محمد غازی

نوت: زحمت پیدا کردن و چاپ آن را جناب عزیزالله آریانفر کشیده که سال‌ها روی منابع روسی کار کرده و آن را از آرشیو روسیه خارج ساخته و در پاورقی ترجمه کتاب کارگون به نام «سیر تاریخی ریخت‌یابی سیمای روسیه در افغانستان» ترجمه عزیزالله آریانفر آورده است.



۴-۴. سیاست نزدیکی به افغانستان

روسیه تا پیش از این، بر تحولات افغانستان نظارت و رفتار انگلیسی‌ها را بررسی می‌کرد. حالا که روس‌ها می‌دیدند شکاف بین دربار کابل و انگلیسی‌ها افزایش یافته، آنان تصمیم گرفتند که به امیر دوست‌محمد خان نزدیک شوند و سیاست تأثیرگذاری بر کابل را در پیش بگیرند. در این شرایط، دوست‌محمد خان به روسیه نیاز داشت و روسیه هم به همکاری دوست‌محمد خان ضرورت داشت.

وقتی نامه دوست‌محمد خان به فرماندار آسیای میانه روس‌ها، جنرال پتروفسکی، رسید، او با پذیرایی گرم از نماینده دوست‌محمد خان، در ارزیابی نهایی نتیجه گرفت که فعلاً بهترین زمان برای نزدیکی روسیه به افغانستان است. در غیر این صورت اگر رنجیت سینگ افغانستان را اشغال کند یا انگلیسی‌ها شاه شجاع را در کابل به قدرت برسانند، فرصت از دست روس‌ها خواهد رفت.

جنرال پتروفسکی خواست که دوست‌محمد خان یا متحد روسیه و یا دارای روابط حسنه با روس‌ها شود؛ لذا پیشنهاد کرد که کمک به دوست‌محمد خان به صورت پنهانی و حساب‌شده انجام شود. او افسر جوان به نام سرگرد «ویتکوویچ» را همراه حاجی حسین‌علی به «سن پترزبورگ» برای دیدار با رئیس دیپارتمنت آسیای میانه وزارت خارجه روسیه فرستاد. توصیه‌های کمیته آسیای هیأت وزیران دولت روسیه این شد که دیدگاه پتروفسکی در مورد افغانستان عملی شود. از سردارنشین‌های افغانی در کابل، قندهار و هرات حمایت شود و از ایران خواسته شود که مخفیانه بین آنان پیمان اتحاد علیه سیک‌ها زیر نظر ایرانی‌ها منعقد گرداند. سفیر روسیه در تهران وظیفه عملی ساختن این کار را باید به عهده بگیرد (کارگون، ۲۰۰۹: ۳۳).

منابع روسی از این فرد به نام «ویتکوویچ» یاد کرده که مأموریت یافت تا با حاجی حسین‌علی به تهران و از آنجا به کابل رفته و نامه نیکلای اول را با هدایایی به دوست‌محمد خان تقدیم کند و در ضمن اطلاعات سیاسی، اقتصادی و نظامی و همچنین تحرکات انگلیسی‌ها را گزارش دهد. مهم‌ترین کار دیگری که به عهده او گذاشته شده بود، این بود که دوست‌محمد خان را به همکاری با دیگر سردارهای افغانستان در هرات و قندهار ترغیب کند و آنان را تحت سرپرستی شاه قاجار درآورد (کارگون، ۲۰۰۹: ۳۴).

دوست‌محمد خان هم در شرایطی از روس‌ها درخواست کمک کرد که آنان در جنگ‌های



کریمه شکست نخورده و به دنبال توسعه قلمرو روسیه بودند؛ در حالی که از طرف شرق افغانستان، انگلیسی‌ها از هند در حال پیشرفت به سوی شمال و نزدیک شدن به آسیای میانه بودند. پیشروی انگلیسی‌ها به سوی افغانستان و آسیای میانه هم موجب نگرانی دوست محمد خان و هم روسیه می‌شد. روسیه فکر می‌کرد پیش از این که انگلیسی‌ها افغانستان را اشغال کنند، آنان دوست محمد خان را تحت‌الحمایه قرار دهند تا مانع پیشروی انگلیسی‌ها به سوی آسیای میانه شوند. تزارها از افزایش قدرت انگلیسی‌ها در منطقه جنوب غرب آسیا به شدت هراسان بودند. از همین جهت، سیاست نزدیکی به دوست محمد خان را پیشه کردند.

از آنجا که روس‌ها پیوندهای خیلی نزدیکی با شاه قاجار ایران داشتند، می‌خواستند که شهر هرات توسط ایران تصرف شود تا بعداً روسیه از این راه به سوی هند لشکرکشی کند؛ از این رو، سرداران افغانی را به اتحاد با یکدیگر زیر نظر شاه قاجار تشویق می‌کردند. روس‌ها دریافتند که دوست محمد خان علاقه ندارد که زیر چتر شاه قاجار درآید؛ بنابراین، سیاست نزدیکی به روس‌ها و قاجار بیش‌تر به خاطر فشار انگلیسی‌هاست (سجادی، ۱۳۹۷: ۷۹).

انگلیسی‌ها روی کامران خان در هرات نیز سرمایه‌گذاری کرده بودند و هر به قیمتی بود، او را در برابر روس‌ها و ایران حفظ کردند (سجادی، ۱۳۹۷: ۷۷)؛ لذا روسیه در عمل چندان در سیاست آن زمان افغانستان، کار مهمی انجام داده نتوانست. البته، نتیجه‌اش این شد که حکومت دوست محمد خان را در معرض سقوط قرار دهد.

۴-۵. نزدیکی روسیه به کابل از دید منابع انگلیسی

منابع انگلیسی نیز ارسال نامه و سفیر از طرف دوست محمد خان به دربار ایران و روسیه در سال ۱۸۳۴ و تلاش دو طرف برای نزدیکی سیاسی را تأیید می‌کنند. یکی از نویسندگان غربی نوشته که او در سپتامبر ۱۸۳۵ سفیری به دربار شاه ایران با نامه‌ای فرستاد که در آن پیشنهاد کرد تا مساعی باهمی را برای مبارزه با کامران، والی هرات، که مخالف وحدت کشور بود، توجید نمایند (هاپکرک، ۱۴۷۹: ۲۶). دوست محمد خان نامه‌ای در اکتبر همان سال به تزار روس، نیکلای یکم، با پیشنهاد ایجاد روابط دوستانه گسیل داشت (هاپکرک، ۱۴۷۹: ۲۷).

منابع انگلیسی‌ها می‌گویند که روس‌ها دو سال بعد از ارسال نامه دوست محمد خان، مخفیانه یکی از افسران باهوش و جوان خود را در خزان سال ۱۸۳۷ از راه ایران به دربار دوست محمد



خان فرستاد. آنان نهایت دقت به خرج دادند که سفر به دور از دید انگلیسی‌ها انجام شود؛ اما افسر انگلیسی به نام «سر هنری رالینسن» به صورت اتفاقی آنان را در مرزهای ایران و افغانستان دید. وقتی از افسر روس مقصد سفرش را پرسید، او در ابتدا هدف سفرش را مخفی نمود؛ اما بعداً توسط شاه ایران افشا شد که او می‌خواهد به دربار دوست محمد خان در کابل برود؛ زیرا روس‌ها با شاه قاجار این سفر را هماهنگ کرده بودند. افسر انگلیسی بلافاصله سفارت انگلیس را در تهران و کلکته در جریان گذاشت و موجب تشویش زیادی در کلکته و لندن شد. آنان فهمیدند که روس‌ها قصد نزدیک شدن به کابل را دارند و خودشان را می‌خواهند به هند برسانند (هاپکرک، ۱۳۷۹: ۱۹۰).

۴-۶. تقابل سفرای روسیه و انگلیس در کابل

وقتی که ویتکویچ در راه کابل بود، افسر جوان انگلیسی به نام «الکساندر برنس» در دربار دوست محمد خان، مهمان عالی قدری بود. او که در ۲۹ سپتامبر ۱۸۳۷ وارد کابل شد، وظیفه داشت تا سیاست‌های دولت کابل را از نزدیک شدن به روس‌ها باز دارد؛ گرچه انگلیسی‌ها می‌دانستند که دوست محمد خان بین رابطه با آن‌ها و روس‌ها، ترجیح می‌دهد که رابطه نزدیکی با انگلیسی‌ها داشته باشد.

در کابل، رقابت سخت میان دو قدرت اروپایی شروع شده بود. ویتکویچ از طرف روس‌ها او را وسوسه می‌کرد و برنس از طرف انگلیسی‌ها. در این وضعیت، دوست محمد خان به شدت زیر فشار قرار داشت. آمدن ویتکویچ برای دوست محمد خان یک فرصت تازه‌ای بود که با برگ آن، انگلیسی‌ها را زیر فشار بگذارد؛ اما به تدریج جنبه‌های تهدید نزدیکی سیاسی به روسیه در افغانستان برجسته شد؛ زیرا «اکلند» نامه تهدیدآمیزی به دوست محمد خان فرستاد و او را از هر نوع نزدیکی سیاسی با روس‌ها منع کرد. در غیر این صورت، نماینده خودشان را از کابل فراخواند خواند و عواقبش به عهده دوست محمد خان خواهد بود. بالاخره چنین شد؛ انگلیسی‌ها نماینده‌شان را از کابل فراخواندند. همین مسئله باعث تصمیم خطرناک بعدی شد که نتیجه آن حمله نظامی به کابل و سقوط حکومت دوست محمد خان بود.

منابع روسی می‌گویند ویتکویچ در چند زمینه موفق بوده: ۱) تشویق امیر به هم‌پیمانی با برادر ناتنی‌اش که حاکم قندهار بود. وی توانست زیر نظر هیأت ایرانی و روسیه، پیمان همکاری دو



برادر در برابر حاکم هرات را به امضا برساند. ۲) دیگر این که او را در نزدیکی با ایران نیز متمایل ساخت. ۳) او در این سفر مبلغ دو میلیون پول نقد به دوست محمد خان داد و وعده دو میلیون کالای روسی نیز به دوست محمد خان را سپرد (کارگون، ۲۰۰۹: ۳۰).

ظاهراً ویتکویچ برای این که بتواند دوست محمد خان را بیش تر به روسیه متسایل بسازد، وعده داد که روسیه او را در بازپس گیری مناطق پیشاور و اطراف آن کمک کند. منابع روسی قول دادن به دوست محمد خان را در بازپس گیری پیشاور از رنجیت سینگ، فراتر از وظایف او ارزیابی کرده اند؛ اما کار او را چنین توجیه کرده اند که او در رقابت با افسر انگلیسی به نام «برنس» مجبور بود که چنین وعده هایی بدهد (کارگون، ۲۰۰۹: ۳۰). روس ها هر چند سفر او را مثبت ارزیابی می کنند؛ اما برای خود ویتکویچ سرانجام خروشی نداشت؛ زیرا دوست محمد خان تحت فشار انگلیسی ها، او را مجبور به ترک افغانستان کرد و او هم پس از بازگشت به سن پترزبورگ، آخر الامر خودکشی کرد.

۴-۷. سقوط دوست محمد خان

وقتی انگلیسی ها دیدند که دوست محمد خان آرام آرام به سوی روسیه کشانده می شود، لُرد اکلند، فرماندار کل بریتانیا، یک نامه تهدیدآمیز به دوست محمد خان ارسال کرد و در آن تأکید کرد که هر نوع انعقاد پیمان میان او و روس ها بدون خبر انگلیسی ها شدیداً ممنوع است و در صورت تخلف، با حمله نظامی روبه رو شده و او را از حکومت عزل خواهد کرد (هایپرک، ۲۰۰۹: ۱۹۲-۱۹۴). انگلیسی ها با دوست محمد خان در سه زمینه مشکل داشتند:

۱) آنان از سیاست های خارجی دوست محمد خان رضایت نداشتند؛ زیرا دوست محمد خان خیلی خودش را با ایرانی ها و روس ها نزدیک کرده بود. از نظر انگلیسی ها، ایران در آن زمان ابزار روسیه قلمداد می شد. نامه هایی که او برای دربار ایران و سن پترزبورگ نوشته بود، انگلیسی ها را ترسانده بود و روس ها را به طمع واداشته بود. به همین خاطر، هیأت روسی تحت حمایت شاه ایران به کابل سفر کرد. انگلیسی ها از این طریق خطر نزدیک شدن به ایران و روسیه را حس می کردند (هایپرک، ۲۰۰۹: ۲۰۱).

۲) آنان سیاست های داخلی دوست محمد خان را با سیاست های منطقه ای انگلیس هماهنگ نمی دیدند. انگلیسی ها یک دولت مقتدر را در سرزمین افغانستان نمی خواستند. آنان به دنبال حکومت های محلی ضعیف تحت قیمومیت خودشان بودند. از این جهت، اهداف دوست محمد



خان با اهداف انگلیسی‌ها همخوانی نداشت. در نتیجه، انگلیسی‌ها «شاه شجاع» را به‌عنوان اهرم فشار بالای سر دوست‌محمد خان در هند تا روز موعود حفظ می‌کردند. وقتی هم که احساس کردند دوست‌محمد خان از کنترل آنان خارج شده، با لشکر قوی، شاه شجاع را وارد افغانستان کردند (هاپکرک، ۲۰۰۹: ۲۰۵).

۳) دیگر این‌که دوست‌محمد خان آرزوی پیروزی بر رنجیت سینگ و به دست آوردن سرزمین‌های جنوب دره خیبر را داشت؛ در حالی که انگلیسی‌ها، سینگ را به‌عنوان سنگر دفاعی هند می‌دانستند و برنامه داشتند که بعد از سینگ، منطقه تحت حاکمیت او را در کنترل بگیرند؛ لذا آنان نمی‌خواستند که رنجیت سینگ را برنجانند. اگر امر دایر بین این دو می‌شد، انگلیسی‌ها، سینگ را ترجیح می‌دادند؛ لذا تلاش داشتند که دوست‌محمد خان را به دوستی و ختم دشمنی با سینگ متقاعد کنند؛ کاری که مورد نظر دوست‌محمد خان نبود.

۴-۸. تجربه نو دیپلماتیک

البته، سفر ویتکویچ هم برای حکومت افغانستان و هم برای روسیه یک تجربه تاریخی و نوی بود. پایتخت افغانستان برای اولین‌بار سنگینی حضور دیپلماتیک دو ابرقدرت را حس کرد. از آن تاریخ به بعد، افغانستان سیاست بی‌طرفی را با فشار انگلیسی‌ها پیشه خود ساخت. از سوی دیگر، حضور هیأت روسیه یک تجربه نوی در عرصه سیاست خارجی افغانستان گردید. سیاست افغانستان، قبل از این تاریخ، درگیر روابط پر از خم و پیچ با انگلیسی‌ها بود. حالا با آمدن ویتکویچ، بازیگر اروپایی دیگری در عرصه سیاست خارجی افغانستان اضافه شد؛ عاملی که دوست‌محمد خان نتوانست از این تجربه بهره‌داری خوبی کند. بی‌تجربگی او در عرصه دیپلماتیک با کشورهای رقیب اروپایی بود که نه تنها او با اتخاذ چنین تدابیری بر مشکلات فائق نیاید؛ بلکه در فرجام باعث سقوط او و حکومتش شود.

نتیجه‌گیری

۱. شاهان افغانستان اندیشه آبادانی افغانستان را نداشتند. آنان بخش وسیعی از سرمایه کشور را صرف حرمسرا می‌کردند. به طور نمونه: فقط دوست‌محمد خان به غیر از دخترانش، ۲۷ پسر داشت (غبار، ج ۲، ۱۳۷۹: ۸۳۶) که بعداً همین پسران زیاد بالای جان مردم و ثبات سیاسی



افغانستان شدند و جنگ‌های داخلی متعددی را راه انداختند.

۲. پلان استراتژیک روسیه نسبت به منطقه و جهان نیز دچار تغییر شده بود. نگاه کلان روس‌ها در زمینه سیاست خارجی به خاطر رشد بالای اقتصادی، جمعیتی و نظامی آنان دچار تحول شده بود. آنان می‌خواستند از مزیت اقتصادی، جمعیتی و نظامی‌شان در سیاست فرامرزی روسیه سود بجويند.

۳. روسیه تزاری در قرن هجدهم، در دوران حکومت احمدشاه ابدالی، با اعزام هیأت دیپلماتیک، تلاش داشت بر تحولات منطقه و افغانستان تأثیر بگذارد و بعد از احمدشاه، در دوران دوست‌محمد خان نیز قصد تأثیرگذاری بر افغانستان را داشت؛ اما در برابر انگلیس از توان مانور چندانی برخوردار نبود.

۴. سیاست اتکا به بیگانگان، سیاست اتکا به بیگانگان یکی از سنت‌های دیرپا در فرهنگ سیاسی کشور در چهارصد سال اخیر بوده است. یکی از علل پس‌ماندگی افغانستان نیز همین مسئله است. اگر نامه‌هایی که دوست‌محمد خان به تزار روسیه یا شاه قاجار فرستاده، از سوی سیاست‌مدار یکی از اقوام دسته دوم افغانستان صورت می‌گرفت، آن فرد نه تنها به بزرگ‌ترین خیانت ملی متهم می‌شد که قومش نیز الی‌الابد گرفتار تحقیر و توهین ابدی می‌شدند. چنان‌که در متن مقاله نگارش شد، غلزایی‌ها و ابدالی‌ها به صورت دایم متحدان استراتژیک ایرانی‌ها بوده‌اند و اکنون نیز طالبان متحدین ایران‌اند؛ اما داغ جاسوسی برای ایران، بر پیشانی دیگران می‌خورد.

۵. تقابل هیأت‌های دیپلماتیک روسیه و بریتانیا در کابل در ابتدا به سود روس‌ها تمام شد و الکساندر برنس به کلکته برگردانده شد؛ اما در نهایت، انگلیسی‌ها با فشارهای شدیدی که بر دوست‌محمد خان وارد کردند، او مجبور شد هیأت روسی را از کابل اخراج کند. فشارهای لندن بر «سن پترزبورگ» باعث شد که سفیر روسیه در تهران که مجری سیاست‌های آن کشور در افغانستان به حساب می‌آمد، نیز تغییر کند. در نهایت، انگلیسی‌ها هم بر دوست‌محمد خان و هم بر سیاست روس‌ها در افغانستان غلبه کردند.



منابع

۱. آوری، پیتر (۱۳۷۳)، تاریخ معاصر ایران: از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات عطایی، چاپ سوم.
۲. بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۵)، «واپسین تلاش‌ها برای جلوگیری از جدایی سیاسی ایران و افغانستان»، بخش چهارم، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۳۳ - ۲۳۴.
۳. خلیلی، محسن (۱۳۹۱)، «ویژگی‌های بافتار ژئوپلیتیک ایران دوران قاجار از منظر سفرنامه‌نویسان روسیه»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء، سال بیست و یکم، شماره ۱۲.
۴. خواجه‌یوسف، مرادبابا (۱۹۶۰)، مبارزات افغانستان در راه استقلال، ترجمه عزیز آریانفر، مسکو، انتشارات ادبیات خاور.
۵. سایکس، سر پرسمولسورث (۱۳۳۶)، سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس یا ده‌هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، انتشارات ابن سینا.
۶. سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)، ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه، ج ۱، تهران، انتشارات اساطیر.
۷. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۷) سیاست خارجی افغانستان، کابل، انتشارات خاتم‌النبیین (ص).
۸. شهبازی، عبدالله (۱۳۹۶)، جنگ کریمه و انحطاط روسیه، در سایت: <https://www.shahbazi.org/Articles/Crimea.pdf>
۹. غبار، میر غلام‌محمد (۱۳۷۵)، افغانستان در مسیر تاریخ، ۲ جلد، قم، احسانی، چاپ اول.
۱۰. کارگون، ویکتور (۲۰۰۸)، روسیه و افغانستان (سیر تاریخی ریخت‌یابی سیمای روسیه در افغانستان)، ترجمه عزیز آریانفر، مسکو، انتشارات ادبیات خاور.
۱۱. گریگوریان، وارتان (۱۳۹۶)، ظهور افغانستان نوین، ترجمه علی‌عالمی کرمانی، تهران، انتشارات عرفان، چاپ سوم.
۱۲. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶)، بازیگران کوچک در بازی بزرگ، ترجمه عباس احمدی، تهران، انتشارات معین.
۱۳. هاپکرک، پیتر (۱۳۷۹)، بازی بزرگ، ترجمه رضا کاشانی، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ اول.
۱۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۹۳)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیستم.
۱۵. وره‌رام، غلامرضا (۱۳۸۵)، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران، انتشارات معین.

